

ابوحنیفه دینوری و کتاب «اخبار الطوال»

مقدمه

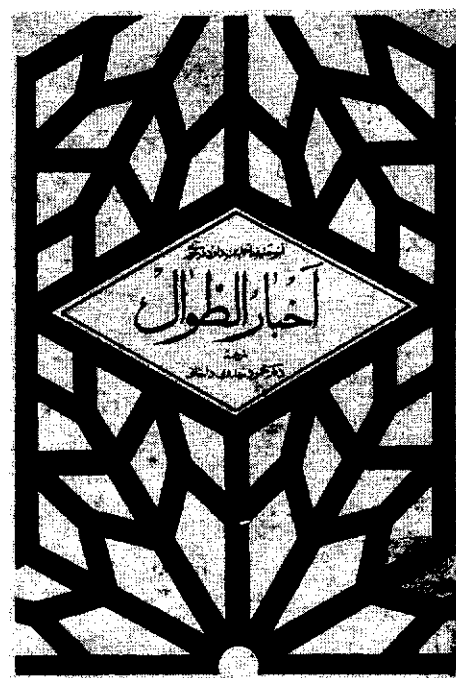
● علی سالاری شادی

از مشهورترین علمای قرن سوم، که در انواع علوم و فنون عصر خویش صاحب آوازه بود و همطراز علمایی چون جاحظ (متوفی ۲۵۵ ه. ق) و ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶ ه. ق) بوده است، احمد بن داود بن نند، معروف به ابوحنیفه دینوری می‌باشد. مسعودی در حق او نوشته است: «این ابوحنیفه از لحاظ علمی مقامی معتبر داشت»^۱. زادگاه او شهر دینور و تاریخ ولادتش را در دهه اول قرن سوم حدس زده‌اند.^۲ یاقوت حموی بیش از سه تاریخ را برای سال مرگ او نقل کرده است، که از جمله جمادی الاول سال ۲۸۰ ه. ق می‌باشد.^۳ ابن ندیم^۴ و به تبعیت از او یاقوت حموی^۵ فهرستی از آثار او را نام برده‌اند که از جمله معروفترین آنها کتاب النبات و کتاب الانواء و کتاب الاخبار الطوال است.

کتاب اخبار الطوال:

همه منابع از این کتاب تحت عنوان اخبار الطوال یاد کرده‌اند، جز حاجی خلیفه که از این کتاب تحت عنوان تاریخ ابی حنیفه یاد نموده است.^۶ در میان آثار متنوع ابوحنیفه، این تنها اثری است که در ارتباط با تاریخ بحث کرده است، و در همین اثر توانایی و تسلط او بر تاریخ مشهور است، کتاب در واقع تاریخ عمومی عالم محسوب می‌گردد، لیکن بیشتر به تاریخ ایران و عرب و داستان پیامبران توجه می‌نماید و از سایر اقوام و ملت‌ها مانند: هندیان، چینیان، یونانیان و ... خبری ارائه نمی‌کند و حتی اگر به اخبار اسکندر پرداخته است بخاطر ارتباط آن با تاریخ ایران بوده است.

این کتاب گرچه در طول روزگاران در نهایت گمنامی بسر برده و کمتر مورد استفاده تاریخ‌نگاران قرار گرفته، اما امروزه یکی از مهمترین آثار تاریخی تألیف شده در قرن سوم بحساب می‌آید.^۷ کتاب اخبار الطوال، در تاریخ عمومی عالم و با تکیه بر تاریخ ایران و عرب تنظیم شده است این کتاب طبق معمول الگوی تواریخ عمومی عالم، از آدم و فرزندان او شروع شده و از ادریس و نوح (ع) سخن به میان آورده و در شرح کوتاهی به اختلاف زبانها پرداخته و از پادشاهانی چون نمرود و پسران او، از ابراهیم (ع) و اولاد او مطالبی را نقل کرده و همزمان با آنها به صورت تقارنی پیش رفته و معاصران آنها را نیز با ذکر حوادث نام برده است. مثلاً هنگام سخن گفتن از فرزندان قحطان از کار متوجه پادشاه ایرانی و افراسیاب به طور همزمان سخن آورده. کتاب از فصل‌بندی خاصی تبعیت نمی‌کند، بلکه مؤلف خواسته که حوادث مقارن را توأم با هم به صورت معارض نقل کند، مثلاً نوشته است:



دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۶۸

«بروزگار کعباد موسی بن عمران از مصر گریخت»^۸ وی بطور منظم به ذکر حوادث نپرداخته، ز پادشاهان کیانی مانند کعباد و کیکاوس و پیامبران بنی اسرائیل مانند داود و سلیمان مطالبی را آورده، لیکن مثلاً از بعثت موسی (ع) ذکری نکرده است؛ از زرتشت و پادشاهی ایران قبل و معاصر حمله اسکندر یاد نموده، و از اسکندر و فتوحات او به تفصیل سخن آورده است، آنگاه بطور همزمان و مقارن با پادشاهی ایران و عرب می‌پردازد، به این موضوع در بخش پادشاهان یمن و حوادث آن سامان که همزمان با تاریخ ساسانی بوده، توجه چشمگیری کرده است. شاید مهمترین بخش کتاب در ابتدا همان بحث از سلسله ساسانیان است که تا پایان عمر این سلسله یعنی مقارن جنگ‌های اعراب و ایرانیان و فتوحات مسلمین ادامه دارد. اما اینکه مطالب او درباره ساسانیان تا چه اندازه ارزشمند است و در میان منابع متقدم چه جایگاهی دارد، نظر نولدکه را نقل می‌کنیم که می‌نویسد: «البته بررسی دقیق کتاب ابوحنیفه نشان می‌دهد که او به طور مستقیم یا غیرمستقیم از مأخذ افسانه‌ای و داستانی اخذ کرده است، و مطالب او چندان به صحت نیست، در حالیکه طبری اخبار متخالف و متفاوت را بطور جداگانه از یکدیگر می‌آورد و دینوری آن را به صورت شرحی منظم و منسجم می‌آورد»^۹ نولدکه در ادامه و در جای جای تعلیقاتش، اخبار ابوحنیفه دینوری در مورد سلسله ساسانیان را با شاهنامه فردوسی سازگار نشان داده از جمله: قیام انوشه‌زاد^{۱۰} (پسر انوشیروان)، شناخته شدن ترمذ بعنوان مرز^{۱۱}، سرنوشت جاماسب^{۱۲} و ...، نولدکه بارها او را متهم به بی‌دقتی کرده است از جمله در مورد سنوآت پادشاهان ساسانی^{۱۳}، ادعای ساختن شهر ری بدست پیروز و ...

یکی از موارد دیگر که ابوحنیفه در آن اشتباه نموده است، داستان فتح حتره (الحضر) می‌باشد که او این حادثه را در عهد شاپور (دوم) آورده،^{۱۴} در حالیکه واقعه مربوط به عهد شاپور اول است^{۱۵} ... و نولدکه یکی از موارد غلط او را همین موضوع ذکر کرده^{۱۶}. بالاخره اینکه نولدکه در موضعی دیگر آورده، دینوری که اخبار او درباره ساسانیان چندان صحیح نیست چنانکه اردشیر سوم را به غلط شیرزاد خوانده است.^{۱۸}

شاید مهمترین بخش کتاب در ابتدا بحث از تاریخ قبل از اسلام ایران و عرب بخصوص عصر ساسانیان است که حوادث را تا پایان عمر این سلسله یعنی مقارن جنگ‌های اعراب و ایرانیان (فتوحات مسلمین) پی می‌گیرد.

ابوحنیفه تاریخ ایران و عرب را با هم گره می‌زند و از سیره و مغازی حضرت رسول (ص) ذکری به میان نمی‌آورد، سپس با ذکر فتوحات عرب در عهد خلیفه دوم عمر، روزگار عثمان را بسیار مختصر می‌آورد، لیکن از حوادث ایام امام علی (ع) مانند نبردهای جمل، صفین و نهروان با تفصیل سخن آورده است، سپس به حوادث ایام سایر خلفای اموی می‌پردازد از معاویه و یزید و قیام امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر و ماجرای خوارج به تفصیل خبر داده است.

از زمان حکومت یزید بن عبدالملک به بعد یعنی از

سال ۱۰۱ ه. ق دیگر اخبار تاریخی مختصر می‌شود^{۱۹} و اغلب به سال خلافت و مرگ خلیفه توجه می‌نماید تنها موضوع مهم در این بخش پرداختن به قضیه داعیان عباسی و زمینه چینی قیام آنها در خراسان است و خلافت عباسیان را نیز به اختصار آورده از جمله حکومت مهدی، هادی و مأمون را مختصر نقل نموده. لیکن اختلافات امین و مأمون را نسبتاً مفصل آورده، و خلافت معتصم را نیز خوب شرح کرده و با مرگ معتصم در سال ۲۲۷ ه. ق کتاب خاتمه می‌یابد.

در مورد انعکاس قیام‌ها و شورش‌ها در اخبار الطوال باید خاطر نشان کرد، که هر چند قیام‌های قرن اول اسلامی (قیام امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر و خوارج) را بسیار مفصل آورده است لیکن به قیام‌های قرن دوم از جمله: قیام علی بن زید و محمد بن نفس زکیه و ابراهیم و حسین بن علی (شهید فخر) تنها اشاره‌ای نموده است. قیام بابک را به تفصیل شرح کرده و در واقع آخرین بخش مفصل کتاب همین قیام بابک است.

۱: شیوه و سبک تألیف کتاب اخبار الطوال

این کتاب نه مانند تاریخ یعقوبی تدوین شده که تاریخ اقوام مختلف را جداگانه نقل می‌نماید، و نه بسان کتاب تاریخ طبری می‌باشد که به ترتیب سال‌ها مطالب تاریخی را بیاورد. بلکه شیوه مخصوص بخود دارد، و آن اینکه حوادث مهمی را که اتفاق افتاده نقل نموده و ماجرا را تا پایان توضیح می‌دهد و آنگاه به حوادثی که مقارن آنها روی داده توجه می‌نماید؛ و تنها حوادثی را بازگو می‌کند که دارای اهمیتی بسزا از لحاظ تأثیرات تاریخی باشند، مثل داستان اسکندر. کتاب در حقیقت گزیده‌گویی و انتخاب مطالب تاریخی است. او معمولاً بیشتر به نقل رویدادهایی چون: جنگ‌ها، قیام‌ها، شورش‌ها و تنش‌های سیاسی تمایل دارد. نقل داستان شورش بهرام چوبین^{۲۰}، فتوحات عهد عمر^{۲۱}، رویدادهای خلافت امام علی (ع)^{۲۲}، قیام‌های امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر^{۲۳}، قیام مختار^{۲۴}، ماجرای خوارج^{۲۵} و شورش بابک^{۲۶} از این دست بشمار می‌رود. در واقع اهمیت کتاب بیشتر در شرح و تفصیل رویدادهایی نظیر جنگ‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها می‌باشد.

موضوع جالب توجه آنکه کتاب به گونه‌ای تنظیم شده که خواننده را به مطالعه و پی‌گیری رویدادها علاقمند می‌سازد؛ و چنان صحنه‌های وقایع و حوادث را نشان داده که خواننده خود را با پدیده زنده‌ای مواجه می‌بیند و سر رشته کلام هیچ گاه قطع نمی‌شود مگر اینکه ماجرا به انتهای خود برسد، و گاهی ماجرا را در سرانجام آن نقل می‌کند؛ مانند قیام بابک که همه مطالب را در عهد معتصم آورده است.^{۲۷}

شاید یکی از مهمترین کاستی‌های کتاب اخبار الطوال - نسبت به معاصران خویش و سایر مورخان مانند ابن قتیبه، یعقوبی، بلاذری، طبری و مسعودی - آن است که تقریباً تاریخ معاصر خود را نوشته است و کتاب در سال ۲۲۷ - یا مرگ معتصم خاتمه می‌یابد،^{۲۸} در حالیکه ابوحنیفه حداقل در سال ۲۸۰ ه. در گذشته است، یعنی تاریخ بیش از نیم قرن عصر خود را فرو گذاشته و به رشته تحریر در نیاورده است و جریان حوادث را تا عصر جوانی

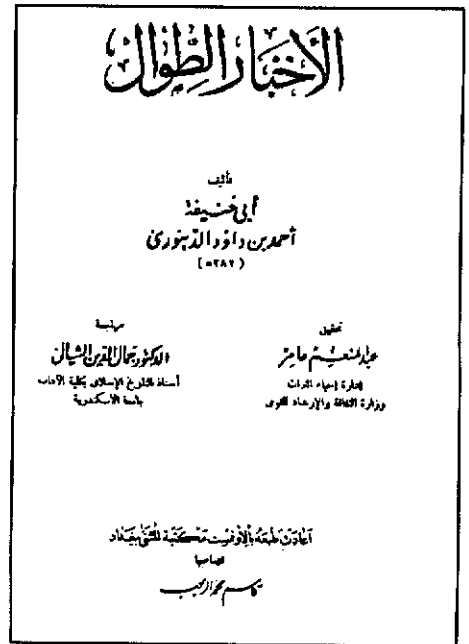
خود پی می‌گیرد.

با این حساب، تاریخ تألیف کتاب را نمی‌دانیم، اما احتمال می‌رود که این کتاب از آخرین تألیفات او باشد، بطوریکه اجل مهلت نداده که بقیه مطالب را ادامه دهد. گزیده‌گوییها و اختصارات شدید او، در پاره‌ای موارد نه تنها بخش‌هایی از تاریخ را از قلم انداخته مانند: ولایت مهدی امام رضا (ع)، قضیه برامکه و خلافت معاویه دوم، بلکه در ذکر تواریخ حوادث گاهی بدون توجه فقط روز یا ماه حادثه را نقل می‌کند، و از آوردن سال آن خودداری می‌نماید و با آوردن جملاتی نظیر «افشین روز سه‌شنبه سه روز مانده از شعبان^{۲۹}» یا اینکه در تاریخ شهادت امام علی (ع) می‌نویسد: «چون آن شب فرا رسید.^{۳۰}» بی‌دقتی معمول داشته است، تنها یک احتمال می‌رود و آن اینکه این کتاب در ایام کهولت و با بی‌حوصلگی تنظیم شده، و چنانچه می‌توان پنداشت که اگر این کتاب در ایام توانایی او در میان سالی نوشته می‌شد، کتاب به لحن دیگری در می‌آمد، گمنامی کتاب و نایاب بودن نسخ آن شاید خود حاکی از آن باشد که این کتاب در ایام مولف رواج نداشته، و باز می‌توان حدس زد که کتاب به تحریر نهایی درنیاورده بود، و همچنان در طرح اولیه خود که هنوز تکمیل نشده بود ناقص مانده است، عدم تعادلی که بین بخش‌های آن حاکم است، خود می‌تواند مؤید موارد فوق باشد، بدینسان اختصارات شدید و کلی‌گویی‌های او را می‌توان اینگونه توجیه کرد، نه آنچنانکه مترجم محترم کتاب اخبار الطوال دکتر دامغانی تصور کرده که اختناق شدید دستگاه عباسی باعث مختصر شدن پاره‌ای از مطالب شده است.^{۳۱} که در این صورت لازم بود این اختصار شامل ایام قبل از خلافت عباسیان نشود. در حالیکه او خلافت عثمان و عمرین عبدالعزیز را مختصر یاد کرده و از خلافت معاویه دوم مطلبی نقل نکرده است.

معمولاً یک مورخ قرن سوم اسلامی را نمی‌توان صرفاً با نقل خبری که آورده است شناخت، آیا در ورای این نقل خبر هدفی را تعقیب می‌کند، یا فقط نظرش بازگو کردن اخبار است.

با این حال عده‌ای تصور کرده‌اند که ابوحنیفه این کتاب را با گرایش‌های ایرانی نوشته است. اشپولر می‌نویسد: «مورخان ایرانی نیز به یاد سنن و روایات باستانی خود افتادند و مردانی مثل حمزه اصفهانی و دینوری کتب خود را تحت تأثیر روح میهن پرستی تألیف کردند: این افراد عقیده و نظر خود را به صراحت بیان نموده و نیز بدینوسیله آن را نشان دادند که قسمت اعظم کتب خود را به ذکر حوادث گذشته ایران اختصاص داده‌اند تا به بیان تاریخ عرب و قرآن و پیغمبرانی که در آن به عنوان پیشروان اسلام نام برده می‌شوند.»^{۳۲}

لیکن اگر کتاب را با دقت مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که در کتاب تقریباً به همان اندازه که به تاریخ ایران قبل از اسلام توجه شده، به تاریخ اعراب نیز پرداخته است. و حتی ابتدا از نژاد سامی شروع می‌کند، و از بعثت پیامبران قبل از حضرت رسول (ص) سخن می‌راند، و حتی اگر خوب دقت شود اخباری را نقل می‌کند که حاکی از وحدت نژادی عرب و ایران است^{۳۳} گرچه او به سان سایر مورخان اسلامی در اصل به وحدت نژادی



دینوری به سان سایر مورخان اسلامی به دو اصل وحدت نژادی تمام اقوام تأکید می‌ورزد. لیکن بر وحدت ایرانیان و اعراب توجه بیشتری می‌نماید.

تمام اقوام تاکید می‌ورزد.^{۳۴} لیکن بر وحدت ایرانیان و اعراب توجه بیشتری می‌نماید.^{۳۵}

حتی اگر انعکاس اخبار را ملاک عقیده مورخی بدانیم، باید خاطر نشان کرد که ابوحنیفه دینوری اخباری را نقل می‌کند که خاندان ساسانی را پیمان شکن و فریبکار نامیده است؛ و این سخنان را از زبان بندویه در برابر خسرو پرویز نقل می‌کند.^{۳۶} وی حتی از اینکه علی ابن عیسی بن ماهان در هنگام حکومت در خراسان بر اعراب مقیم آن منطقه تعدی و ستم روا داشته، او را بدرفتار قلمداد کرده است.^{۳۷} و از طرفی او مجموعه اخباری را از ایرانیان بخصوص در قیام مختار نقل می‌کند که تمایل نسبی او را به ایرانیان نشان می‌دهد.^{۳۸}

موضع گیری او در خصوص بنی عباس دوستانه است. او معمولاً بنیانگذار قیام عباسی را با نام امام (محمد بن علی بن عبدالله بن عباس) یاد می‌کند.^{۳۹} و این لفظ را معمولاً در مورد او با اخباری که دال بر پیش بینی آینده است نقل می‌نماید. مثلاً در تولد ابوالعباس (سقاچ) می‌نویسد: «محمد بن علی دستور داد آن کودک را پیش ایشان (یاران و مبلغین عباسی) آورند، و گفت این امام و سرور شما خواهد بود و آنان دست‌ها و پاهای کودک را بوسیدند.»^{۴۰} و از هادی عباسی با نام امام یاد کرده است.^{۴۱} و از مأمون تعریف و تمجید زیاد نموده است و او را بلند همت، بزرگ منش و از لحاظ حکمت ستاره درخشان بنی عباس دانسته است.^{۴۲}

دینوری در مورد نقل تاریخ (روز شمار) حوادث و وقایع سیر آنها شیوه واحدی را نمی‌پیماید، گرچه در کتاب گاهی تاریخ وقایع روندها را می‌آورد. لیکن این موضوع در سراسر کتاب رعایت نشده، بلکه بعضاً بطور مبهم به تاریخ حوادث اشاره می‌کند، بطور مثال او در بخش خلافت امام علی (ع) از ذکر تاریخ (روز شمار) نبردهای جمل، صفین و نهروان - که بخش نسبتاً مهمی از کتاب را در بردارد - خودداری کرده است. و گاهی به طور مبهم تاریخی را نقل می‌کند از جمله در شهادت امام علی (ع) می‌نویسد: «چون آن شب فرا رسید.»^{۴۳} و همین مطلب را در طرح کشتن معاویه و عمرو عاص یاد می‌کند،^{۴۴} و مرگ محمد بن حنیفه (فرزند امام علی (ع)) را نیز در آن سال^{۴۵} (؟) بطور مبهم آورده است و سال آن را ذکر نکرده است.

علاوه بر آن در پاره‌ای موارد، تاریخی که او نقل می‌کند با سایر منابع همخوانی ندارد. مثلاً او قیام زید بن علی را در صفر سال ۱۱۸ می‌داند.^{۴۷} در حالیکه یعقوبی آن را در سال ۱۲۱ و مسعودی نیز سال ۱۲۲ و آورده است.^{۴۸} و ابوحنیفه عمر مأمون را در هنگام مرگ ۳۹ سال ذکر کرده^{۴۹}، و یعقوبی ۵۱ سال و مسعودی ۵۲ آورده است. و یا اینکه تاریخ رحلت جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور را در دو موضع متفاوت ذکر کرده است، یکبار در سال ۷۶ در عهد عبدالملک^{۵۰}، و بار دیگر در خلافت ولید بن عبدالملک^{۵۱} (۸۶-۹۶ هـ) که بین این دو تاریخ حداقل ۱۰ سال اختلاف است.

۲: منابع کتاب اخبار الطوال

بطور کلی منابع مورد استفاده دینوری در اخبار الطوال، همان منابعی است که سایر مورخان قرن سوم و چهارم از

آن سود برده‌اند، و پاره‌ای از مطالب او^{۵۵} با تاریخ یعقوبی^{۵۶} - که معاصر او بوده است - مانند ماجرای خلع مأمون و حرکت سپاه امین و سایر موارد آن در کلیات با هم، همخوانی دارند. و یا آنچه که دینوری^{۵۷} در مورد نبرد نهاوند نقل نموده، تقریباً با مطالب بلاذری یکسان است. لیکن بخاطر اختصار شدید اخبار الطوال - در اغلب موارد - نباید انتظار بیشتری از این همخوانی داشت.

ابوحنیفه دینوری برخلاف اغلب - نه همه - مورخان قرن دوم و سوم و حتی چهارم که مقید به ارائه منابع خبری خود بودند، از منابع خود یاد نمی‌نماید و معمولاً اخبار را بدون ذکر اسناد یا کتابهای مورد استفاده نقل می‌کند.

با اینهمه او در مقدمه کتاب اخبار الطوال از کتاب‌هایی - بدون ذکر نام - یاد می‌کند که علمای اخبار تدوین کرده‌اند^{۵۸}؛ اما در ادامه مطالب کتاب گاهی به صراحت از منابع خود یاد می‌کند و از مهمترین منابع مورد استفاده دینوری بخصوص در اخبار قبل از اسلام و بعثت پیامبران و تاریخ انبیاء قرآن کریم است. این کتاب آسمانی که مطمئن ترین و مستند ترین اخبار بعثت انبیاء را شامل است، نه تنها جزء منابع دینوری بوده است، بلکه تمام مورخین اسلامی از آن به عنوان منبعی قطعی سود برده‌اند. به طوریکه دینوری در موضعی می‌نویسد: «(قوم ثمود) و همان طور که خداوند در کتاب خود فرموده و آن راستین سخن است ایشان را هلاک ساخت.»^{۵۹}

و یا اینکه می‌نویسد: «(در مورد بعثت نوح) این موضوع را در کتاب خود که درستین گفتار هاست فرموده است.»^{۶۰} و از دیگر منابع اوکلی می‌باشد.

دینوری بطور جسته و گریخته گاهی از منابع خود یاد می‌کند چنانکه از ابن مقفع^{۶۱}، علی بن حمزه کسایی^{۶۲} و عبدالملک بن قریب معروف به اصمعی^{۶۳} یاد کرده است. منابع خبری دینوری گاهی از دیده‌ها و شنیده‌های مردمان معاصر و یا نزدیک به حوادث بوده است، مانند توصیف سپاه امین به فرماندهی علی بن عیسی که برای مقابله با سپاه مأمون گسیل می‌شد که آن را از «قول پیر مردان بغداد» نقل کرده است.

- هیشم بن عدی (متوفی ۲۰۷ هـ. ق)
از مهمترین منابع اخبار الطوال، روایات هیشم بن عدی است، به طوریکه دینوری با وجود آنکه منابع خود را بر نمی‌شمارد در چهار موضع از او یاد کرده است^{۶۴}، و این هیشم نه تنها از منابع دینوری به شمار می‌رود بلکه یکی از پیش کسوتان تاریخ نگاری در قرن دوم به شمار می‌آید و یکی از مهمترین منابع مورخین قرن سوم و چهارم، مانند یعقوبی، دینوری، ابن قتیبه، بلاذری، طبری و مسعودی محسوب می‌شود.

هیشم بن عدی در سال‌های قبل از ۱۳۰ متولد شده است.^{۶۵} پدرش از اهل واسط بود و مادرش از اسیران منبج، لیکن او در کوفه به دنیا آمد و در آنجا بزرگ شد سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن گردید و در این شهر روایت می‌نمود^{۶۸}؛ و مدتی نیز به مصر رفت^{۶۹}؛ وی از محدثین و تاریخ نگارانی چون هشام بن عروبه و محمد بن اسحاق و دیگران روایت کرده است.^{۷۰} و از عالمان به اشعار و اخبار، مثالب و مناقب، مآثر و انساب است.^{۷۱} او از مصاحبان خلفای عباسی بود و در مجالس

کتاب «اخبار الطوال»، در

تاریخ عمومی عالم و با تکیه بر

تاریخ ایران و عرب تنظیم شده است.

این کتاب طبق معمول الکوی تواریخ عمومی

عالم، از آدم و فرزندان او

شروع شده و از ادریس و نوح (ع)

سخن به میان آورده و در شرح کوتاهی به اختلاف

زبان‌ها پرداخته و از پادشاهانی چون

نمرود و پسران او، از ابراهیم (ع) و

اولاد او مطالبی را نقل کرده و

همزمان با آن‌ها به صورت تقارنی

پیش رفته و معاصران آن‌ها را

نیز با ذکر حوادث نام برده است.

گزیده گویبها و

اختصارات شدید دینوری،

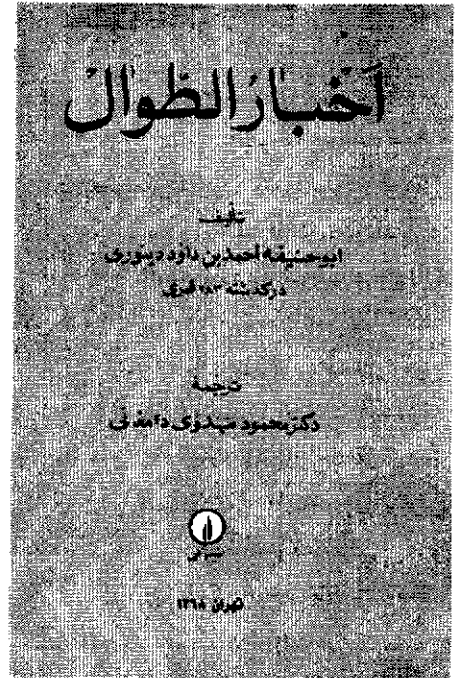
در پاره‌ای موارد نه تنها بخش‌هایی از

تاریخ را از قلم انداخته، بلکه در ذکر

تواریخ حوادث گاهی بدون توجه،

فقط روز یا ماه حادثه را نقل می‌کند و از آوردن

سال آن خودداری می‌نماید.



از مهمترین منابع اخبار الطوال،
روایات هیثم بن عدی است.
ابن هیثم نه تنها از منابع دینوری
به شمار می‌رود بلکه یکی از
پیشکسوتان تاریخ‌نگاری در قرن دوم
به شمار می‌آید و یکی از
مهمترین منابع مورخین قرن سوم و
چهارم، مانند یعقوبی، دینوری،
ابن قتیبه، بلاذری، طبری و
مسعودی محسوب می‌شود.

مهدی، موسی الهادی و هارون الرشید شرکت می‌جست.^{۷۲}

رجال شناسان او را در مجموع موثق ندانسته‌اند و متهم به دروغ‌گویی (کذب) بود.^{۷۳} با این حال علی بن المدینی، هیثم بن عدی را موثق تر از واقدی قلمداد کرده است.^{۷۴} نیک پیدا است که مجموعه اقوال فوق در قلمرو حدیث می‌باشد، لیکن در زمینه تاریخ و اخبار هیچ شکی در توانمندی او نیست و خطیب بغدادی از شناخت و آگاهی او در امر مردم و اخبارشان یاد کرده.^{۷۵} اما گویا او در ذکر اخبار مردمان ملاحظه‌ای نمی‌کرد و از آوردن معایب آنها خودداری نمی‌ورزید. ابن خلکان آورده است که او از عباس بن عبدالمطلب مطلبی را ذکر می‌کرد که بخاطر آن به حبس افتاد و می‌گویند از او به دروغ نقل کرده، و به او نسبت می‌داد در حالیکه او نگفته بود.

موضوع دیگری که دربارهٔ هیثم شایان ذکر است مذهب او می‌باشد و آن اینکه او را پیرو رأی و نظر خوارج دانسته‌اند،^{۷۷} نمی‌دانیم این مطلب تا چه اندازه صحت دارد و از روی عنوان آثار منسوب به او تنها یک کتاب بنام الخوارج^{۷۸} وجود دارد که به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر خارجی (خوارج) بودن او باشد، چرا که اغلب تاریخ‌نگاران قرن دوم آثاری در ارتباط با خوارج دارند.

ابن قتیبه مرگ او را در سال ۲۰۹ هـ،^{۷۹} و ابن ندیم در سال ۲۰۷ هـ،^{۸۰} و خطیب، اقوال ۲۰۶ و ۲۰۷ را ذکر کرده است.^{۸۱}

- آثار هیثم بن عدی

هیثم بن عدی یکی از پرکارترین مورخان اسلامی و در عین حال از پیشروان ابن فن بحساب می‌آید. نگاهی گذرا به فهرست آثار او می‌تواند ما را به وسعت کار و تواناییش در امر اخبار و انساب آگاه سازد. ابن ندیم بیش از ۵۵ اثر از او نام برده است.^{۸۲}

هیثم بن عدی مبتکر پاره‌ای شاخصها در زمینه تاریخ‌نگاری اسلامی است. روزنتال با اشاره به یکی از آثار او یعنی کتاب تاریخ علی السنین می‌نویسد: «ما او را بعنوان نماینده تاریخ‌نگاری می‌شناسیم.»^{۸۳}

بدین ترتیب او یکی از پیشکسوتان به کار بردن ترتیب توالی سالها و ماهها در وقایع‌نگاری می‌باشد، که این نوع تاریخ‌نگاری (به ترتیب سالها) در اواخر قرن سوم بوسیله طبری به اوج خود رسیده و عبدالجلیل در این رابطه یادآوری می‌کند که سال و ماه حوادث و حتی گاهی روز وقوع آنها از اواسط قرن دوم هجری توسط هیثم بن عدی به کار گرفته شده^{۸۴}، این استنباطها بدان علت است که او کتابی بنام تاریخ علی السنین دارد.

از اولین تاثیرات او بر تاریخ‌نگاری اسلامی این است که او یکی از منابع ابن سعد در طبقات بوده است و روایات او در میان تاریخ‌نگاران با استقبال مواجه شد، و مورخینی چون بلاذری، یعقوبی، ابن قتیبه، طبری، مسعودی و ابوالفرج از او استفاده کرده‌اند.

د - اخبار الطوال و کتاب نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب

کتاب اخبار الطوال با اثری مجهول المؤلف به نام نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب که مترجمی ناشناس آن را به زبان فارسی تحت عنوان تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم ترجمه کرده، شباهت

ویژه‌های دارد. در مقدمه کتاب تجارب الامم آمده است: «نخستین محققى که این کتاب را شناخت و درباره آن اظهار نظر منفی کرد تئودور نولدکه بود. وی پس از تحقیق و تطبیق مطالب آن با متون تاریخی، ادعا کرد: «کتاب عجیب اساساً تحریری عمدی از کتاب دینوری (اخبار الطوال) است، اما در بخش داستان بهرام چوبین، متنی کاملتر از دینوری در دست داشته است.»^{۸۶}

بطور مثال کتاب تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم همانند اخبار الطوال است که تاریخ ایران و اسلام را در فتوحات مسلمین پیوند داده است؛ و از عهد رسالت (سیره و مغازی) یاد نمی‌نماید، هر دو اثر پس از سلطنت شیرویه از جنگ‌های ایران و اعراب (مسلمان) یاد کرده‌اند^{۸۷، ۸۸}، و در سایر موارد نیز شباهت‌های زیادی بین این دو اثر وجود دارد.

اما اگر تاریخ تألیف کتاب نهاییه الارب ... بعد از قرن سوم باشد، پذیرش سخن نولدکه آسان خواهد بود که نهاییه الارب از اخبار الطوال اخذ شده. لیکن تحقیقات جدید صحت گفته‌های نولدکه را تایید نکرده است، و مصححین متن فارسی تجارب الامم ... با بررسی نظرات مختلف، و با استناد به شواهدی در متن‌های عربی و ترجمه فارسی کتاب مذکور تاریخ تألیف آن را در قرن اول دانسته‌اند و آورده‌اند که: «با وجود اینکه، در مقایسه متن عربی و ترجمه آن به نکته‌ای ظریف اما صریح بر می‌خوریم که هرگونه تردید در اصالت و دیرینگی کتاب نهاییه را کنار می‌زند و صحت انتساب آن را به قرن یکم و تألیف آن در روزگار عبدالملک را تایید می‌کند توضیح اینکه ...»^{۸۹} بهرحال این دو نظر کاملاً متفاوت می‌باشند.

پی‌نوشتها:

- ۱ - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۴۴ هـ. ش ج ۱، ص ۵۶۸
- ۲ - بروکلان، کارل، «ابوحنیفه دینوری» دائرة المعارف الاسلامیة، نقلها الى اللغة العربیة محمد ثابت افندی، شنشاولی، و ... ج ۹، تهران، انتشارات جهان ۱۹۶۶ م، ص ۳۷۵: ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانهٔ بهمن، ۱۳۴۶ هـ. ش (مقدمه عبدالمنعم عامر، ص یک).
- ۳ - یاقوت حموی، ابوعبدالله شهاب‌الدین، معجم الادب، احمد فریدرفاعی بک، قاهره، النشر و الثقافة العامه المصریة، مطبوعات دار المأمون، ۱۹۳۶ م / ۱۳۵۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۶ - ۲۷.
- ۴ - ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۱۳۲.
- ۵ - یاقوت حموی، ج ۳، ص ۲۹
- ۶ - حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح محمد شرف الدین یالتقایا، بغداد، منشورات مکتبته المثنی، (بی‌تا)، ج ۱، ص ۲۸۰
- ۷ - عبدالمنعم عامر می‌نویسد: «به سال ۱۸۷۷ م، فهرست کتب خطی عربی که در کتابخانه‌های پترزبورگ (لنینگراد) نگاهداری می‌شد، انتشار یافت. در فهرست مزبور بحثی به خامه خاورشناس بزرگ (بارون فرورزن) دیده می‌شد. این دانشمند قبل از آن موضوع سقوط خلافت اموی کتاب اخبار الطوال را به چاپ رسانده بود و اعلام کرده که پس از آماده‌شدن وسایل لازم به چاپ آن مبادرت خواهد کرد و به خاطر اشتغال به کارهای علمی، گرگاس همکار او اقداماتی در این باره بعمل آورد، خاصه اینکه معلوم شد که نولدکه در مورد

نوشتن تاریخ ساسانی از کتاب اخبار الطوال استفاده نموده لیکن گرگاس را اجل مهلت نداد، و کتاب برای طبع آماده نشد. پس روزی کار او را دنبال کرد و به کار تنظیم آن پرداخت تا اینکه در سال ۱۹۰۸ قبل از انتشار کتاب درگذشت و آخرین شاگرد او کراچکوفسکی توانست با مقابله نسخه‌های خطی این کتاب، کتاب را به چاپ برساند. پس از درگذشت کراچکوفسکی به سال ۱۹۵۷ م. در کتابخانه رفاعة الطهطاوی در شهر «سوهاج» از نسخه خطی کتاب اخبار الطوال زیر شماره ۷۳ تاریخ ثبت گردیده که پس از بررسی آن معلوم شد قدیمتر از سه نسخه ایست که در اروپا معروف شده است، همچنین معلوم گردید مرحوم رفاعة رافع الطهطاوی در نوشتن مولفات تاریخی خود از آن نسخه استفاده بسزایی برده است که نام دارنده آن (المفضل بن جعفر بن طاهر) را به تاریخ ۵۷۹ هـ ثبت نموده». رجوع فرمایید به مقدمه عبدالمنعم عامر بر اخبار الطوال، ترجمه مرحوم صادق نشأت، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه بهمن، ۱۳۴۶، ص ۱۶ به بعد. دکتر دامغانی در این باره می‌نویسد: «آقای عبدالمنعم عامر این نسخه را پس از مطابقت با نسخه چاپ شده بریل اساس قرار داده است. بنابراین می‌توان گفت بهترین نسخه موجود در اختیار ایشان بوده است. چاپ اول کتاب اخبار الطوال به اهتمام آقای عبدالمنعم عامر در ۱۹۶۰ میلادی در قاهره انجام پذیرفته است» رجوع فرمایید به مقدمه دکتر مهدوی دامغانی بر کتاب اخبار الطوال، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ص ۱۹. این کتاب تاکنون دو بار به زبان فارسی برگردانده شده اولین مترجم آن مرحوم صادق نشأت بود که در سال ۱۳۴۶، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران آن را انتشار داد. مرحوم صادق نشأت حواشی عبدالمنعم عامر را ترجمه نکرده است، لیکن مقدمه سودمند عامر را ترجمه کرده است. دومین مترجم کتاب اخبار الطوال به زبان فارسی، آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی می‌باشد، که توسط انتشارات نی تاکنون سه بار به سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۸ انتشار یافته است (از این کتاب در رساله حاضر استفاده شده است). دکتر دامغانی حواشی عامر را نقل کرده و خود مقدمه‌ای بر اخبار الطوال نگاشت، لیکن اساس مقدمه بر کار آقای عامر استوار است. برای نشان دادن صرف ترجمه این دو نفر، تنها قطعه‌ای کوچک را از هر دو ترجمه می‌آوریم.

مرحوم صادق نشأت ترجمه نموده که: «آغاز کار بابک این بود که در اواخر خلافت مأمون قیام کرد، و مردم را در حسب و نسب عقیده و آئین او اختلاف کردند، و آنچه به نظر ما به صحت و ثبوت رسیده است که او فرزند مطهر بن فاطمه دختر ابومسلم است.» ص ۴۱۹

دکتر دامغانی ترجمه کرده است: «آغاز کار بابک چنین بود که در آخر روزگار مأمون قیام کرد، مردم در نسب و مذهب او اختلاف کرده‌اند، آنچه در نظر ما صحیح و ثابت است این است که او از فرزندان مطهر بن فاطمه دختر ابومسلم است.» ص ۴۴۴

۸ - ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه دکتر مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۶

۹ - نولدکه، تتودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش، صص ۳۰ - ۳۱

۱۰ - همان، ص ۷۸

۱۱ - همان، ص ۲۲۴

۱۲ - همان، ص ۲۴۷

۱۳ - همان، ص ۵۹۹

۱۴ - همان، ص ۲۳۱

۱۵ - ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه بهمن، ۱۳۴۶ هـ. ش، ص ۷۵

۱۶ - در مور فتح شهر الحضرنک: زریاب، عباس «افسانه فتح الحضرنک در منابع عربی و اسلامی»، شاهنامه‌شناسی ۱، شهریور ۱۳۵۷، ص ۱۸۷ به بعد

۱۷ - نولدکه، ص ۹۶

۱۸ - همان، ص ۵۸۲

۱۹ - ابوحنیفه دینوری، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۳۷۴

۲۰ - همان، ص ۱۰۸ به بعد

۲۱ - همان، ص ۱۴۴ به بعد

۲۲ - همان، ص ۱۸۰ به بعد

۲۳ - همان، ص ۲۷۷ به بعد

۲۴ - همان، ص ۳۳۳ به بعد

۲۵ - همان، ص ۳۱۶ به بعد

۲۶ - همان، ص ۴۴۴ به بعد

۲۷ - همان، ص ۴۴۴

۲۸ - همان، ص ۴۴۸

۲۹ - همان، ص ۴۴۶

۳۰ - همان، ص ۲۶۱

۳۱ - همان، ص ۴۳۲ (پاورقی شماره ۴۸۲ مترجم) و ص ۴۴۳ (پاورقی شماره ۴۹۸ مترجم)

۳۲ - اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۲۲ و ایضاً ص ۲۸ (مقدمه)

۳۳ - ابوحنیفه دینوری، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۲۶ - ۲۷

۳۴ - همان، ص ۲۷

۳۵ - همان، ص ۳۱

۳۶ - همان، ص ۱۳۱

۳۷ - همان، ص ۴۳۲

۳۸ - همان، صص ۳۳۵، ۳۳۹

۳۹ - همان، ص ۳۷۵

۴۰ - همان، ص ۳۷۶

۴۱ - همان، ص ۴۲۷

۴۲ - همان، ص ۴۴۲

۴۳ - همان، صص ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۳۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۴

۴۴ - همان، ص ۲۶۱

۴۵ - همان، ص ۲۶۲

۴۶ - همان، ص ۳۵۲

۴۷ - همان، ص ۲۸۶

۴۸ - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش

۴۹ - مسعودی، ج ۲، ص ۲۰۸

۵۰ - ابوحنیفه دینوری، ص ۳۴۳

۵۱ - یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۳

۵۲ - مسعودی ج ۲، ص ۴۱۷

۵۳ - ابوحنیفه دینوری، ص ۳۶۰

۵۴ - همان، ص ۳۷۱

۵۵ - همان، ص ۴۳۷

۵۶ - یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۱

۵۷ - ابوحنیفه دینوری، ص ۱۶۸ به بعد

۵۸ - همان، ص ۲۵

۵۹ - همان، ص ۳۲

۶۰ - همان، ص ۲۹ و ایضاً ص ۴۲، ۳۶

۶۱ - ابوحنیفه دینوری ص ۳۷۲

۶۲ - همان، صص ۳۰ - ۳۱

۶۳ - کسانی از معروفترین نحویین و لغویین کوفه بود، به بغداد آمد، معروفیت او تا اندازه‌ای بود که هارون الرشید او را گرامی می‌داشت و تربیت فرزندانش (مأمون و امین) را به او سپرد (ابوحنیفه دینوری ص ۴۲۸) و او با رشید به ری رفت و در آنجا بیمار شد و هارون الرشید از او عیادت کرد (ابن ندیم ص ۱۱۱) و مسعودی مرگ او را در سال ۱۸۹ دانسته (مسعودی، ج ۲، ص ۳۴۸) دینوری در هنگام سخن از

خلافت هارون الرشید حدود یک صفحه از مطالب خود را از سایی - درخصوص امین و مأمون - نقل کرده (ابوحنیفه دینوری، ص ۴۲۸) ۶۴ - عبدالملک بن قریب (اصمعی)، این اصمعی علاوه بر اینکه از منابع دینوری بود از منابع مهم ابن قتیبه نیز به شمار می‌رود. او از برجسته‌ترین عالمان نحو و لغت بصره بود و ابن ندیم او را در شعر و معانی تواناتر از هرکس دانسته (ابن ندیم، ص ۹۵) و سمعانی از حافظه بسیار قوی او یاد کرده و رجال‌شناسان و محدثینی چون احمد بن حنبل، علی بن مدینی و یحیی بن معین او را ستوده‌اند (سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، الاتساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی البیانی، حیدرآباد، هند، دائرة المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۹۶۲ م / ۱۳۴۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۹). او در سال ۲۱۳ یا ۲۱۷ در بصره درگذشت (ابن ندیم ص ۹۵، ۹۶). او از هم‌نشینیان هارون الرشید محسوب می‌شد (ابوحنیفه دینوری، ص ۴۲۰)

دینوری از او مطالبی درباره هارون الرشید و فرزندانش مأمون و امین می‌نگارد (ابوحنیفه دینوری، ص ۴۲۹، ۴۳۰). مطالبی که دینوری از اصمعی درباره فرزندان هارون الرشید نقل می‌کند، حاکمی از این موضوع است که هارون از درگیری این دو فرزند درآینده خبر می‌داده است. نکته جالب توجه آنکه مسعودی همین گفت و شنود را از قول کسانی نقل کرده نه اصمعی، پس باید در صحت این داستانها شک کرد و قطعاً این داستانها از روی حوادث اتفاق افتاده ساخته شده است (مسعودی، ج ۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۳)

۶۵ - ابوحنیفه دینوری، ص ۴۳۹

۶۶ - همان، ص ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶

۶۷ - ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، حقیقه و قدم له دکتور ثروت عکاشه، دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانیة، ۱۹۶۹ م / ۱۳۴۹ هـ. ق، ص ۵۲۹

۶۸ - خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱ م / ۱۳۳۹ هـ. ق، ج ۱۴، ص ۵۱

۶۹ - سمعانی، ج ۱، ص ۱۳۰

۷۰ - خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۵۰

۷۱ - ابن ندیم، ص ۱۶۶: ابن خلکان، ابی العباس شمس‌الدین، وقیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقیقه احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م، ج ۶، ص ۱۰۶

۷۲ - مسعودی، ج ۲، صص ۲۲۶، ۳۴۰: ابن خلکان، ج ۶، ص ۱۰۷

۷۳ - خطیب بغدادی، ج ۱۴، صص ۵۱ - ۵۲: ابن عماد الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحمی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، المكتبة التجاریة للطباعة والنشر والتوزیع، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹

۷۴ - خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۵۲

۷۵ - همان، ج ۱۴، ص ۵۲

۷۶ - ابن خلکان، ج ۶، ص ۱۰۶

۷۷ - ابن قتیبه، ص ۵۲۸: ابن خلکان، ج ۶، ص ۱۰۶: «کان یری رأی الخوارج»

۷۸ - ابن ندیم، ص ۱۶۷

۷۹ - ابن قتیبه، ص ۵۳۹

۸۰ - ابن ندیم، ص ۱۶۷

۸۱ - خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۵۴

۸۲ - ابن ندیم، ص ۱۶۷

۸۳ - روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۹

۸۴ - عبدالجلیل، ج ۱، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۵۲

۸۵ - ابن ندیم، ص ۱۶۶

۸۶ - تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم، تصحیح دکتر رضا انزلی - دکتر یحیی کلانتری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۳ (مقدمه)

۸۷ - ابوحنیفه دینوری، ترجمه دکتر دامغانی، ص ۱۴۱ به بعد

۸۸ - تجارب الامم ...، ص ۳۶۳ به بعد

۸۹ - تجارب الامم ...، ص ۱۶ (مقدمه)